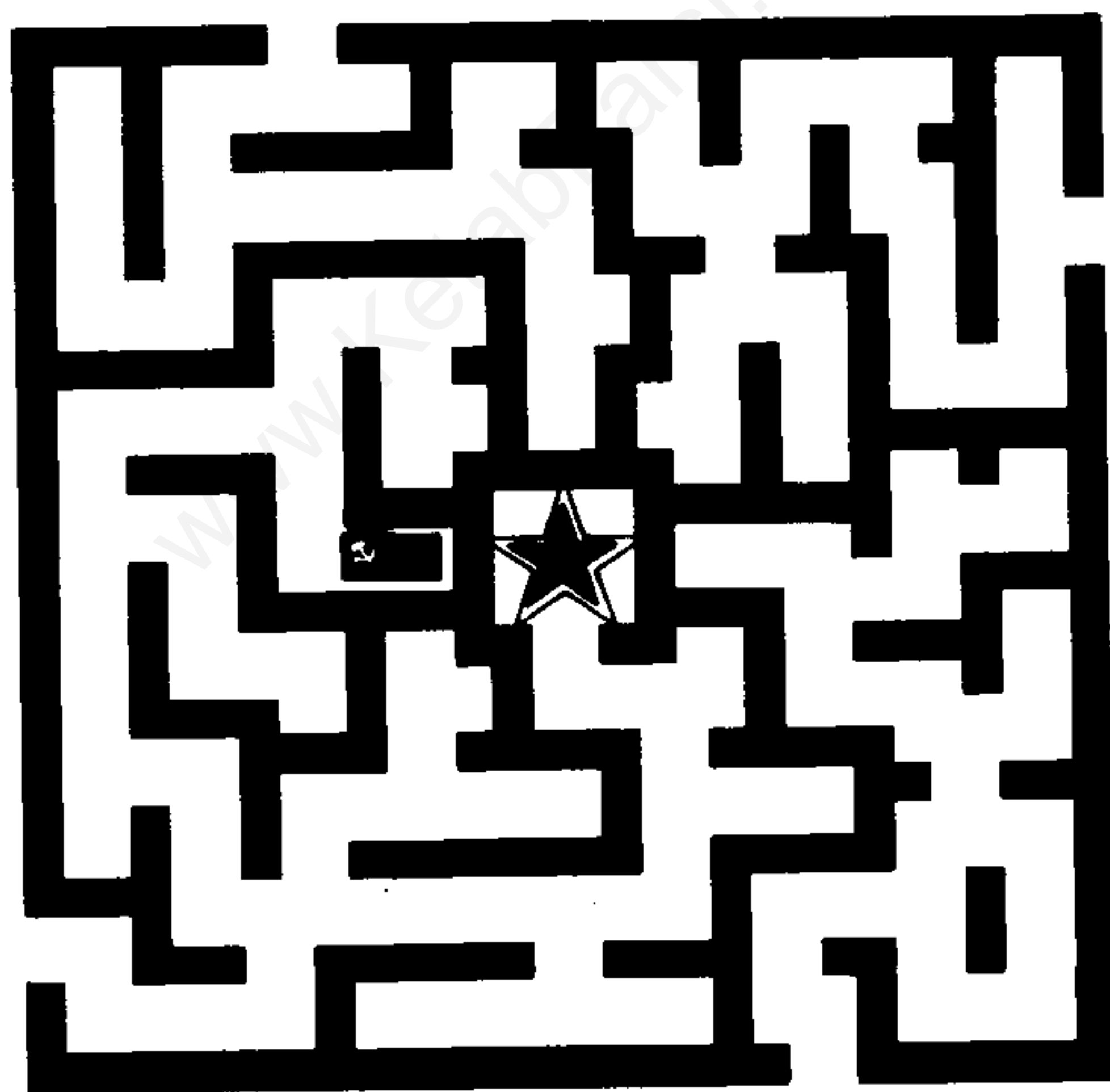


دوران سرنوشت سازيك انقلاب

مروری بر مباحثات اقتصادی حزب بلشویک ۲۸-۱۹۲۴

جعفر وسا



www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

دوران سرنوشت ساز يك انقلاب

مروری بر مباحثات اقتصادی

حزب بلشویک ۱۹۲۸-۱۹۲۴

جعفر رسا

از انتشارات حزب کمونیست ایران

www.KetabFarsi.com

یادداشت

قریب دو سال پیش انتشار بولتن های "مارکسیسم و مساله شوروی" حاوی نقطه نظرات، مباحثات، و مناظرات درونی حزب ماحول مساله شوروی (تبیین شکست پرولتاریا در شوروی، عملکرد نظام شوروی امروز، و همچنین مسائل متنوعی که بررسی معضل شوروی ایجاب می کند) آغاز شد. انتشار علمی بولتن آزاد این هدف را دنبال می کند که اولاً به نظرات متنوع درون حزبی در این مورد امکان بروز و برخورد با یکدیگر را بدهد، و ثانیاً با طرح علمی این مباحثات مخاطبین وسیعتری را از نتایج بررسی ها و نظرات متنوع آگاه کند و امکان برخورد و اظهار نظر را برای آنان فراهم سازد. کتاب حاضر از رفیق جعفر رسا از زمره مباحث مادر همین مورد بشمار میرود، و قاعدتاً می بایست در بولتن "مارکسیسم و مساله شوروی" انتشار می یافت؛ اما وسعت موضوعات مورد بررسی، و لاجرم طول مطلب، آنرا از صورت یک مقاله خارج نموده و بیشتر بصورت یک رساله درآورده است، و از اینرو به شکل کتاب مستقلاً انتشار می یابد.

مقدمه مولف بر کتاب حاضر ما را از اشاره به اهداف و ساختار کتاب بی نیاز می کند. خواننده ای که علاقمند است مکان مباحث و نظرات رفیق رسا را در کنار سایر نظرات موجود در حزب کمونیست ایران دریابد، می باید این کتاب را در کنار بولتن های "مارکسیسم و مساله شوروی" مطالعه کند.

۱. آذرین

بهمن ماه ۶۶

فهرست

I	✱ یادداشت
۱	✱ مقدمه

بخش نخست

۵	✱ فصل اول : وضعیت و چگونگی تکوین اقتصادی روسیه تا پیش از وقوع انقلاب اکتبر
۵	۱- جنگ کریمه و شروع صنعتی شدن روسیه
	تزاری
۷	۲- سرکشی ویتة و رشد سریع صنعت روسیه
۱۰	۳- ویژگیهای صنعتی شدن روسیه
۱۲	۴- صنعت روسیه در مقایسه با سایر جوامع پیشرفته سرمایه داری آن زمان
۱۳	۵- رشد کمی طبقه کارگر
۱۷	✱ فصل دوم : گرایشات اجتماعی برای تحول جامعه روسیه تزاری
۱۸	۱- دو مکتب فکری برای تحول اجتماعی روسیه : اسلاو دوست ها و غرب گرایان
۲۲	۲- روندهای اجتماعی برای تحول روسیه پس از اصلاحات ارضی ۱۸۶۱
۲۸	۳- توکل بورژوازی روسیه به غرب : ظهور مارکسیسم علمی

۳۱	۴- نفوذ آرمانهای بورژوازی روسیه در فاصله بین ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۷
۳۲	۵- توالی آرمانهای بورژوازی روسیه در فردای انقلاب اکتبر
۳۹	* فصل سوم : سوسیال اولوسیونیزم و سوسیال دمکراسی روسیه
۴۱	۱- عروج سوسیال اولوسیونیزم در جنبش سوسیال دمکراسی اروپا
۴۷	۲- بلشویسم بر علیه سوسیال اولوسیونیزم انترناسیونال دوم
۵۴	۳- بلشویسم و استراتژی اقتصادی پرولتاریای روسیه تا مقطع انقلاب اکتبر
۶۳	* فصل چهارم : انقلاب اکتبر و سرمایه داری دولتی
۶۳	۱- سرمایه داری دولتی : مارکس و انگلس کجا می ایستند
۷۴	۲- مقام سرمایه داری دولتی برای انترناسیونال ۲
۸۳	۳- بوخارین و سرمایه داری دولتی
۹۱	۴- لنین و سرمایه داری دولتی
	<u>بخش دوم</u>
۱۰۷	* فصل پنجم : شکل گیری دو آلترناتیو برای تحول جامعه روسیه پس از انقلاب اکتبر
۱۱۹	* فصل ششم : استراتژی اقتصادی جناح چپ
۱۲۹	۱- انباشت اولیه سوسیالیستی : طرح مسئله
۱۳۹	۲- دفاع تئوریک پراژویراژنسکی از قانون انباشت اولیه سوسیالیستی
۱۴۹	۳- مکانیزم عملکرد قانون انباشت اولیه سوسیالیستی

۱۵۵	۴- قانون انباشت اولیه سوسیالیستی و معضل دهقانان
۱۶۰	۵- محدودیت های قانون انباشت اولیه سوسیالیستی و بن بست پراژوبراژنسکی
۱۶۴	۶- تروتسکی و بن بست پراژوبراژنسکی
۱۷۵	۷- سرانجام آلترنا تيو اپوزيسيون چپ
۱۸۵	* فصل هفتم : استراتژی اقتصادی جناح راست
۱۸۷	۱- بوخارین و تئوری تعادل
۱۹۹	۲- بوخارین و صنعتی کردن روسیه
۲۱۰	۳- طرح تعاونی های بوخارین
۲۲۵	۴- محدودیت های آلترنا تيو جناح راست برای صنعتی کردن روسیه
۲۴۳	* فصل هشتم : سقوط جناح راست و تحکیم آلترنا تيو استالین برای صنعتی شدن شوروی
۲۴۴	۱- دلایل شکاف جدایی میان بوخارین و استالین پس از بحران غله ۱۹۲۷
۲۴۹	۲- مضمون آلترنا تيو جناح استالین برای صنعتی شدن روسیه
۲۵۳	۳- درس های صنعتی شدن روسیه
۲۵۷	* موبخره : نتایج مشی صنعتی کردن روسیه (ده سال اول)
۲۷۳	* فهرست ماخذ
۲۷۵	* یادداشتها

به یاد رفیق جعفر شفیعی
که زندگیش مظهر مبارزه در راه
رها بی طبقه کا رگر بود.

www.KetabFarsi.com

مقدمه

سالهای ۲۸-۱۹۲۴ در تاریخ انقلاب روسیه، سالهای مهمی محسوب میشوند زیرا نتیجه مبارزه‌ای که در طی این سالها در حزب بلشویک در گرفته بود، سیر حرکت آتی جامعه شوروی از آن مقطع تا کنون را تعیین نمود. با شروع پروسه صنعتی شدن سریع شوروی پس از این دوران پرمجا دله، آن پروسه، مادی تعیین کننده‌ای که بافت، ساختار، و مناسبات سیاسی-اجتماعی جامعه شوروی پس از انقلاب را بطور برگشتناپذیری شکل داد، آغاز گردید. پس بررسی مباحثات اساسی که در طی آن سالها در جامعه شوروی جریان داشت ضرورتاً میبایست یک جزء اساسی هر بررسی جدی انقلاب روسیه را تشکیل دهد.

ما در این نوشته همین هدف را دنبال کرده ایم. تلاش ما برای این است که در اینجا به بررسی آن اثرات تیره‌های اقتصادی بپردازیم که از اوایل نیمه دوم دهه ۲۰ تا اوایل دهه ۳۰ برای تحول اساسی جامعه روسیه و گذار آن بسوی سوسیالیسم طرح شده بودند. با تثبیت اقتصاد سیاسی حکومت نوپای کارگران روسیه پس از پایان جنگ داخلی ۲۱-۱۹۱۸ که با سرکوب قطعی نیروهای مسلح بورژوازی روس و همچنین نیروهای اشغالگردان مختلف امپریالیستی جهان همراه بود، و با رونق یافتن اقتصاد داخلی شوروی در طی سالهای اول سیاست اقتصادی نوین (نپ)، موقعیت اضطراری سیاسی و اقتصادی دوران انقلاب در جامعه روسیه نیز به پایان رسید. کمونیسم جنگی ونپ، طی سالهای اول انقلاب هر کدام بعنوان اقداماتی فوری برای تخفیف موقعیت بحرانی و حاد جامعه شوروی آن دوران طرح و اتخاذ شده بودند. در دوران کمونیسم جنگی با متمرکز کردن تولید برای رفع نیازمندیهای جبهه‌های جنگ، پیروزی کارگران روسیه در مبارزه بر علیه کاردهای سفید و نیروهای مسلح دول امپریالیستی با موفقیت بسرانجام رسیده بود. و در دوران نپ، استفاده از محرکه‌ها و مکانیسم بازار، اینرا ممکن ساخته بود که اقتصاد از هم گسیخته و درهم

ریخته جا معه شوروی بتوانند مجدداً بعنوان یک کلیت ارگانیک و مرتبط که از حداقلی از رونق و حیات درونی بهره مند است، عمل نماید.

اتکاء به مکانیسم بازاری را البته، محدودیت های خاص خویش را نیز به همراه داشت، درازاء، برای افتادن چرخ اقتصاد و بهبود نسبی وضعیت آن، سیستم کارمندی، قیمت ها، سود،... و خلاصه آنچه اساس وجواری یک نظام سرمایه داری را تشکیل میدهد، درجا معه شوروی کماکان برقرار نبود. هرچند البته عمده صنایع و املاک بزرگ دیگر در تمام حب دولت قرار گرفته بودند و نیز وضعیت معیشتی طبقه کارگر و نقش و دخالت آن در تولید و توزیع در طی این سالها در مقایسه با تمام کشورهای دیگر جهان تحولی اساسی را از سر گذرانده بود.

البته کسی انتظار نداشت - و آنان که غیر از این فکر میکردند متوجه شدند که اشتباه میکردند - که در همان فردای پیروزی قیام پتروگرا دو یا در پایان موفق جنگ داخلی، نظام اقتصادی جا معه شوروی نیز یک شبه و بطور اساسی متحول گردد. وضعیت بسیار نامان سیاسی و اقتصادی کشور در آن سالها زمینه ایجاد چنین تصویری را به سختی فراهم می آورد. اما با تثبیت سیاسی قدرت کارگران، مفضل با به ریزی یک نظام اقتصادی دراز مدت و متفاوت از سرمایه داری ضرورت خود را در مقابل انظار کارگران انقلابی روسیه و البته رهبران حزب کمونیست شوروی قرار داد. "اکنون که توانستیم خود را در مقابل تهاجم بورژوازی روس و جهان سرپا نگه داریم و انقلاب جهانی نیز کماکان به کمک مان نیا آمده است، چه باید بکنیم؟" این سوالی بود که بطور جدی ذهن هر کارگر شوروی و طبعاً هر کدام از رهبران حزب بلشویک را بخود مشغول کرده بود. "کمونیسم جنگی و نپ هر کدام اقدامات فوری و اضطراری برای یمان بودند - راه حل دراز مدت چیست؟"، "چگونه میتوانیم علیرغم انسدادی انقلاب روسیه به آرمانها و آمال کمون دست یابیم؟" اینها و دهها سوال مشابه دیگر، سوالاتی بودند که میبایست پاسخ میگرفتند. ما در این نوشته سعی کرده ایم به بررسی پاسخ هایی بپردازیم که در آن سالها به این سوالات داده شد. مکان محوری مسئله چگونگی صنعتی شدن در تمام راه حل هایی که در طی سالها برای تحول اساسی اقتصاد روسیه ارائه شده بودند، ما را بر آن داشت که این نکته را طی این نوشته به ویژه مدنظر داشته باشیم.

بررسی ما از آنچه که در طی آن سالها ارائه شد، البته صرفاً یک بررسی فنی از نقاط تما یز و اشتراک دیدگاه های مختلف نیست. همانطور که خواننده در طی نوشته متوجه خواهد شد، ما سعی کرده ایم نشان دهیم که چگونه مبحث صنعتی شدن شوروی در طی سالهای ۱۹۲۵ به بعد به محل تلاقی و تقاطع نقطه نظرات و آرمانهای طبقات مختلف روسیه بدل شد. بنظر ما اینکه مباحث اساسی مربوط به تحول اقتصادی جامعه روسیه - به ویژه مبحث صنعتی شدن آن کشور - عمدتاً بصورت مباحثات درونی حزب بلشویک خود را نمایان ساختند، نمی بایست به معنای خلاصه کردن انعکاس این

مباحثات و یا محدود دیدن بردآنان به تغییر و تحولات درونی حزب بلشویک و یا در بهترین حالت جنبش کارگری روسیه تعبیر شود. مبارزه بین دو طبقه اصلی جامعه روسیه یعنی مبارزه بین پرولتاریا و بورژوازی از پیش از انقلاب اکسیر بر سر تحقق آرمانهای معینی در مقابل نظام تزاری در جریان بود؛ انقلاب اکسیر یک تحول تعیین کننده در توازن نیرو به نفع پرولتاریای روسیه و با آوردن این بدان معنا نبود که با شکست نظامی - سیاسی بورژوازی روسیه، آرمانها و خواستههای این طبقه، و حامین مادی این نظرات یک شبه از جامعه روسیه رخت بربستند. کاملاً برعکس، مبارزه بین این دو طبقه، در فردای انقلاب اکسیر کماکان بر سر معضلات مهم جامعه روسیه تداوم یافت. مبحث صنعتی شدن، آن میحتی بوجهی با دیگر آرمانها و اهداف بورژوازی روسیه خود را در مقابل آرمانها و اهداف پرولتاریای روسیه قرار میدادند. نشان دادن چگونگی سیر پیشرفت این مبارزه و چگونگی نفوذ یافتن آرمان بورژوازی صنعتی شدن روسیه، امری است که ما در اینجا آن را تعقیب میکنیم. ولی آیا پیروزی نظامی - سیاسی کارگران روسیه بر بورژوازی آن کشور، آنان را در موقعیت مساعدتری برای اتخاذ آرمانها و اهداف طبقاتی شان قرار نمیداد؟ قطعاً چنین بود. منتها همانطور که خواهیم دید، اینها ملاحظات و نا روشنیهایی که در زمینه درک عمومی بلشویکها از مفهوم تحول اقتصادی یک جامعه سرمایه داری به سوسیالیسم وجود داشت - ادراکاتی که عوارض شان در پرتو وضع داخلی روسیه و موقعیت بین المللی انقلاب اکسیر تشدید هم میشدند - آنان را در این مبارزه تعیین کننده خویش نا موفق گردانند. این ابهامات و نا روشنیها چه بودند - و چگونه در تلقیات آنزمان بلشویکها در قبال مسئله صنعتی شدن متجلی شدند؟ این نیز امری است که ما در اینجا به آن پرداخته ایم. بعلاوه ما برای روشن کردن و اثبات آنچه فوقاً بدان اشاره کردیم، به بررسی یکا یک آلترنا تیوهای عمده ای پرداخته ایم که در طی آن دوران در مقابل طبقه کارگر روسیه قرار داده شده بودند. در طی این نوشته ما نشان میدهم که چگونه دو آلترنا تیو اساسی برای رفع معضل اقتصادی جامعه روسیه مقدمات در حزب بلشویک شکل گرفتند و مضمون و محتوای هر کدام را ایندو چه بودند. بعلاوه ما پروسه تکوین و بن بست نظری و عملی هر یک از این دو آلترنا تیو (منظور آلترنا تیو پوزیسیون چپ و آنچه تحت عنوان جناح بوخارینی یا راست حزب موسوم است) را گام به گام در این نوشته تعقیب میکنیم و مفهوم عینیی شکست این آلترنا تیوها را برای خواننده روشن میسازیم. در این تلاش خود، ما مبنای متدولوژیک و تئوریک هر کدام از این دو آلترنا تیو را مختصراً مورد بررسی قرار داده ایم. در اینجا جا دارد به وجه دیگری از مسئله نیز اشاره نمائیم. مطالعه و نقد آنچه در آن سالها گذشت صرفاً از اهمیت تاریخی شناخت آن به بررسی زمینه های شکست انقلاب اکسیر برخوردار نیست. آنچه در آن سالها گذشت کماکان در دنیای معاصر مدافعان نظری

خود را دارد و یکی از مبانی فکری انواع سوسیالیسم‌های غیرکارگری عصر ما را تشکیل می‌دهد. از یک سو چگونگی صنعتی شدن روسیه برای سال‌های سال از جانب رویزیونیسم روسی به عنوان تنها الگو و روش برای برقراری "سوسیالیسم" در یک جامعه سرمایه‌داری "عقب مانده" - عقب مانده در مقام مقایسه با آمریکا و اروپای پیشرفته - قلمداد شده و می‌شود؛ از سوی دیگر، مدافعان فعلی نظرات اپوزیسیون چپ - از ترس کمیت‌ها گرفته تا کمونیست‌های چپ - همانند پیش‌گوتان خود مدعی هستند که سیر روند تحولاتی که در روسیه آن دوران بوقوع پیوست در انتظارها انقلاب کارگری "زودرس" و "منزوی شده" دیگری قرار دارد که در جهان معاصر صورت پذیرد، آنان مدعی آنند که ساریو کما بیش همان خواهد بود، مگر آنکه انقلاب جهانی به پیروزی رسد. بنابراین برای آنان شکست انقلاب روسیه الگوی تقریباً ثابته برای شکست هر انقلاب کارگری دیگری است که در این عصر دراز و از انقلاب جهانی کارگران روی دهد. اینگونه درس آموزی از تجربه انقلاب روسیه برای کارگران معاصر جهان که در سراسر گیتی بر علیه نظام سرمایه‌داری دست به اعتراض و مبارزه می‌زنند و از یک سو نمی‌خواهند "مدل روسی" صنعتی شدن را بعنوان سوسیالیسم وره‌ایی واقعی شان از فیدلرما به قلمداد کنند - در حقیقت بخشی از کارگران جهان دقیقاً بر علیه همین "مدل" دست به اعتراض و مبارزه زده و می‌زنند؛ و از سوی دیگر هیچ تضمینی برای نشان وجود ندارد که وقوع انقلاب در کشور خودشان به وقوع انقلابات کارگری در سایر کشورهای جهان - یا حداقل کشورهای مهم و اصلی آن - بطور همزمان منجر شود، راه‌چاره‌ای باقی نمی‌گذارد. مطالعه و بررسی مباحثات و نظرات تئوریک‌های پیش در آمد تحولات اقتصادی سال‌های دهه ۳۰ به بعد روسیه بودند، ما را قادر می‌سازد تا در نقد و طرد آنچه بنام "سوسیالیسم واقعی موجود" شناخته شده، توانا تر گردیم و در مقابل با اتکاء به متون و آموزش‌های بنیادگذاران سوسیالیسم علمی تصویر روشن‌تری کنکرت‌تری از آن سوسیالیسم کارگری دست‌یابیم که ما رکس و انگلس در نوشتجات خود در نقد مباحثات جامعه سرمایه‌داری وجوه مختلف آن را بیان کرده بودند.

با توجه به آنچه گفته شد، نوشته حاضر در دو بخش و هشت فصل ارائه می‌شود. در بخش اول به بررسی مطالعه زمینه‌های مادی و روندهای فکری‌ای می‌پردازیم که مباحثات و مجادلات دهه ۲۰ در شوروی بر سر تحول اقتصادی آن کشور بر مبنای آنها روی دادند. در بخش دوم به بررسی مضمون و محتوای نظرات ارائه شده در طول مجادلات اساسی آن سال‌ها می‌پردازیم. و بالاخره در مؤخره این نوشته، به ما به آراء نهایی این مجادلات خواهیم پرداخت. همچنین در خاتمه این نوشته لیست مختصری از برخی متون و کتبی که هر کدام به نحوی از انحاء مباحثات آن دوره و یا زمینه‌های مادی و فکری آن دوران را روشن می‌سازد، آورده ایم. این کتابشناسی بهیچوجه کافی نیست ولی به روش‌های برخی از مهمترین منابع موجود حول این زمینه است.

جعفر رسا

دی ماه ۱۳۶۶

فصل اول: وضعیت و چگونگی تکوین اقتصادی روسیه تا پیش از وقوع انقلاب اکتبر

ضرورت صنعتی کردن جا مع روسیه در حدیک کشور پیشرفته و همپرا زبا جوا مع سرما به داری غرب دریا یا ندهه ۲۰ توسط بلشویکها بشدت احساس شد، اما چنین ضرورتی نه برای نخستین بار بود که احساس میشد، و نه بلشویکها اولین کسانی بودند که رسالت چنین امری را برای خود قائل شدند، کما ملایر عکس این سیر صنعتی شدن روسیه پیش از انقلاب اکتبر بود که بطور برجسته و غیر قابل انکار، مهر خود را بر سیر تحولات صنعتی شدن سالهای ۳۰ کوبید. هر چند جا مع روسیه ۱۹۱۷ در رده های آخر جوا مع صنعتی آن زمان قرار داشت و به هیچ وجه از نقطه نظر تکامل صنعت بزرگ به پای کشورهای اروپایی یا آمریکا نمیرسید ولی علیرغم این، برخلاف آنچه توسط بسیاری از مدافعین یا منتقدین نظام کمونی شوروی ادعا میشود، روسیه آن زمان جا مع های غیر صنعتی، عقب مانده و لذا بدین معنا فاقد زمینه های عینی برای تحول سوسیالیستی نبود. در حقیقت به اعتبار تحولات و پیشرفتهایی که از نیمه دوم قرن نوزدهم آغاز شده بود، روسیه در آستانه جنگ جهانی اول همانند سایر جوا مع سرما به داری آن زمان به میدان جدال بورژوازی و پرولتاریا درآمده بود. انقلاب اکتبر نشانگر قدرت اجتماعی بود که طبقه کارگر روسیه در طی پروسه سرما به داری شدن آن کشور بدست آورده بود.

۱- جنگ کریمه و شروع صنعتی شدن روسیه تزاری

در بین سالهای ۵۶ - ۱۸۵۳ حکومت تزاری برای حفظ حیطة نفوذ خود در خاور نزدیک در جنگی تمام عیار بر علیه نیروهای متفق انگلستان، فرانسه، ترکیه و سایر دنیا درگیر شد. در خلال جنگ تفوق و برتری سلاحهای مدرن نیروهای متفقین بر سلاحهای ارتش تزاری کاملاً مشهود شد. با اواخره در اوایل ۱۸۵۵ حکومت

تزاری که از یکسوی علت نداشتن نیروی ذخیره کافی و همچنین کمبود سلاح و مهمات مدرن در مضیقه قرار گرفته بود و از سوی دیگر با جنبش‌های اعتراضی وسیع دهقانان بر علیه سربازگیری اجباری برای جبهه‌های جنگ مواجه شد بود، به پایان دادن به جنگ و تفویض امتیازات قابل ملاحظه‌ای به نیروهای فاتح تن داد. این شکست به اعتبار نظامی و اقتدار بین‌المللی و داخلی حکومت تزاری لطافات جدی وارد آورد و در عین حال یکرشته اصلاحات اساسی در زمینه اقتصاد داخلی، دستگاه سیاسی، نظامی و اداری را به حکومت تزاری تحمیل کرد. مهمترین اصلاحاتی که در این بین را بطن صورت گرفت لغو روابط سرواژ در روستاها و رشد سریع صنایع با کمک و پشتوانه دولت بود.

اصلاحات ارضی در خلال سالهای ۱۸۶۱ تا ۱۸۷۴ صورت گرفت و در نتیجه این اصلاحات تقریباً ۵ میلیون رعیت مقیم بخش اروپایی امپراطوری روسیه از قید روابط فئودالی آزاد شدند. به موجب این اصلاحات دهقانان همچنین از حق خرید اراضی اربابان خود برخوردار شدند اما زمین نه به دهقانان منفرد که صرفاً به کمونهای روستایی فروخته میشد. دولت که خود اراضی را از زمینداران بزرگ خریده بود، متقابلاً آنان را به دهقانان عضو کمونهای روستایی می فروخت. در عوض دهقانان میبایست هر سال اقساط گزافی را به دولت پرداخت میکردند و مسئولیت نهایی پرداخت این دیون به دولت به عهده کمونهای روستایی بود. به عبارت دیگر دهقانان منفردی که به هیچ کمون کشاورزی تعلق نداشتند در عین آنکه از قبود سرواژ آزاد شده بودند ولی از حق خرید زمین و تأمین معیشتشان از طریق کشت محصولات کشاورزی بی بهره بودند. بنابراین از طریق این اصلاحات اولاً میلیونها رعیت بی زمین "آزاد شدند" و از آنجا که هیچ قطعه زمینی نداشتند ناگزیر برای فروش نیروی کارشان روانه بازار کار شدند. این توده میلیونی نیروی انسانی لازم برای صنعتی کردن روسیه را فراهم نمود. ثانیاً با پرداخت دیون گزافی که کمونهای کشاورزی میبایست بابت اراضی خریداری شده به دولت میدادند، بخش قابل ملاحظه‌ای از هزینه صنعتی شدن روسیه را از قبیل دهقانان تأمین می نمود و بدین سان بخشی از ذخایر مالی لازم برای صنعتی کردن روسیه فراهم میشد.

تا آنجا که به پروسه صنعتی شدن روسیه بر میگردد، این پروسه از همان بدو کار ویژگیهای خاص خود را به همراه داشت. ضرورت توسعه صنعت در روسیه نه در اثر رشد آزادانه سرمایه‌های خصوصی و رقابت آنها با یکدیگر بلکه بدوایه دلیل تلاش حکومت تزاری برای رفع عقب ماندگیهای تکنولوژیک اش در زمینه نظامی برجامه روسیه تحمیل شده بود. این نکته را اولین وزیر مالی تزار پس از شروع اصلاحات ۱۸۶۱، چنین متذکر شد:

"بدون خطوط راه آهن و صنایع ماشینری روسیه را نمیتوان در چها رچوب مرزهایش امن محسوب کرد. در چنین حالتی نفوذ آن در اروپا به سطحی که در مقام قیاس با قدرت بین المللی و اهمیت تاریخی آن نیست افول خواهد کرد." ۲

در طول صادرات اولین وزیر مالی تزار، نخستین گامها برای صنعتی کردن روسیه برداشته شد و در طی ۲۰ ساله که وی در پست وزارت قرار داشت (۱۸۶۱-۱۸۷۸) بعنوان مثال طول خطوط راه آهن روسیه از ۳,۵۳۲ کیلومتر به ۲۲,۴۹۸ کیلومتر افزایش یافت. ۳ در طی همین سالها صنعت روسیه - البته بطوریکه حاشیه و نه همگونی - توسعه یافت. بخش صنایع مصرف به نفع بخش صنایع تولید و سایر تولیدات مورد کمترین حمایت دولت نبود. با توجه به اینکه دولت تزاری خود عمده ترین سرمایه گذار برای توسعه صنایع روسیه حساب می آمد، لذا رشد نا هنجار صنعت روسیه در طی دوره ۱۸۶۶ تا ۱۸۸۵ را با استفاده از آماره که چگونگی تخصیص بودجه را برای این دوره، بیست ساله نشان میدهد، بهتر میتوان مشخص کرد. در بین این سالها نیروی زمینی و نیروی دریایی روسیه ۳۲ درصد از هزینه های دولتی را در مجموع به خود اختصاص داده بودند. هزینه مخارج دستگاه اداری دولتی بالغ بر ۲۸ درصد کل میزان بودجه کشور میشد و اگر مخارج مربوط به توسعه خطوط راه آهن هم را به این ارقام اضافه کنیم، در مجموع ۷۰ درصد از کل بودجه کشور در طی این سالها برای تقویت و تحکیم دستگاه نظامی - اداری تزار و رشد صنایع وابسته به آن صرف گردیده بود. در نتیجه کمتر از یک چهارم کل بودجه کشور برای مصارف تولیدی جامعه و از جمله گسترش صنایع مصرفی اختصاص یافته بود. ۴

۲ - سرگئی ویتته (Sergei Witte) و رشد سریع صنعت روسیه

پروژه صنعتی شدن روسیه با روی کار آمدن سرگئی ویتته وزیر مالی تزار در سال ۱۸۹۲ به اوج خود رسید. استراتژی عمومی او برای صنعتی کردن روسیه از آنچه پیشتر تعقیب میشد متفاوت نبود. سرمایه داری شدن جامعه روسیه همانطور که بالاتر نشان دادیم بدو^۱ برای رفع نیازهای دولت تزاری صورت گرفته بود، او نیز تحقق خواستها و نیازهای نظامی دولت در زمینه صنعتی شدن روسیه را دنبال میکرد. وی حتی این روند صنعتی کردن کشور را در حدیکه گوی کاملاً بیسراسری چگونگی توسعه مناسبات سرمایه داری در کشور روسیه تدوین کرد. او بر این اعتقاد بود که اولاً منابع مالی اولیه برای صنعتی کردن جامعه، روسیه میبایست بطور متمرکز و نقشه مندی از بودجه دولت و یا از طریق وامهایی که دولت از بانکهای

خارجی بدست می آورد، بنا مین گردد، خود و این مسئله را چنین مورد تاکید قرار میداد:

"برای پیشرفت و توسعه، موفقیت آمیز صنعت مساج
مجبوریم به اقداماتی مبادرت ورزیم که بطور اجتناب
ناپذیری به هزینه های دولت خواهد افزود، چه ایمن
هزینه ها بصورت پرداخت یک مساعده مالی یک جا به
دولت تحمیل شده باشد چه از طریق پرداخت سوسپدهای
منظم." ۵

ثانیا بنظرا و دولت در تخصیص منابع مالی خود میبایست نهایت احتیاط را
رعایت میکرد و در وهله اول ذخایر مالی خود را در بخش خدمات عمومی بویژه برای
گسترش خطوط راه آهن سرمایه گذاری میکرد، سرگئی ویتیه معتقد بود که با در دست
گرفتن این حلقه، توسعه عرصه های دیگر صنعت زنجیره وار بدنبال می آمد. الگویی
که او در سداشت را چنین مینمود خلاصه کرد: گسترش وسیع شبکه راه آهن رشد صنایع
سخت و فلز، که مصالح اولیه و ضروری برای گسترش و حفظ خطوط راه آهن بودند، را
موجب میشد؛ در نتیجه این گسترش صنایع سنگین، شرایط مساعدی هم برای
توسعه صنایع سبک بوجود می آمد؛ در پایان این پروسه صنعتی شدن، انرژی
وسیع جمعیت شهرنشین و بخشهای صنعتی کشور به تحرک در می آمد، منابع طبیعی و
استفاده نشده روسیه توسط بنگاههای خصوصی بکار گرفته میشد و در نتیجه رونق و
توسعه اقتصادی برای جامعه روسیه حاصل میگشت. بنا بر این، اگرچه برای شروع
بخش طرح و وسیع سرمایه گذاری دولت در بخش صنایع سنگین و همینطور بعلت افزایش
تصادفی مالیه های مستقیم و غیر مستقیم قدرت خرید و سطح معیشت توده های مردم
تنزل می یافت ولی بزعم او پادشاه این ریاضت موقت بزودی به آنها برگردانده
میشد، او را اینرو برای ویتیه چشم انداز صنعت روسیه چشم اندازی موفق و پر رونق بود.
اما ر موجود نشان میدهد که او در این خوش باوری خود چندان مبالغه
نمیکرده است. بعنوان مثال در طی دهه ۱۹۰۰ - ۱۸۹۱ تولیدات صنعتی در روسیه
دو برابر شد و بخش صنایع سنگین پیشرفت قابل ملاحظه ای را از سر گذراند. در طی
همین دوره تولیدات آهن روسیه سه برابر شد حال آنکه تولیدات آهن در آلمان
فقط ۱/۶ برابر افزایش یافت. حجم نفت استخراج شده در طی این دهه در روسیه به
پای حجم تولیدات نفتی آمریکا رسید. در حقیقت در سال ۱۹۰۰ حجم تولیدات نفتی
روسیه بالاترین رقم را در بین کشورهای تولید کننده نفت به خود اختصاص داد. طول
خطوط راه آهن در این دهه از افزایش چشمگیری برخوردار شد. کل طول خطوط راه آهن
۷۳/۵ درصد نسبت به ابتدای دهه ۱۸۹۰ افزایش یافت. ۶ حجم تولیدات ذغال
سنگ مشابه افزایش یافته بود یعنی که در طی سالهای ۱۹۰۲ - ۱۸۹۲ میزان آن

دو برابر گردید. صنایع سرمایه‌یک‌که برای توسعه خطوط راه آهن و صنایع سنگین، آجر و سیمان لازم را تولید می‌کردند، در فاصله بین سال‌های ۱۸۸۷ تا ۱۸۹۸ حجم تولیدات خود را ۱۸۴ درصد افزایش دادند. در صنایع شیمیایی نیز حجم تولیدات در طی این دوره ۱۷۷ درصد افزایش یافت. تعداد صنایع تولیدکننده ابزار فلزی در طی دهه ۹۷-۱۸۸۷ از رقم ۱۷۰۰ به بیش از ۲۷۰۰ رسیده بود و حجم تولیدات این بخش از صنعت در طی همین دوره ۱۷۵ درصد افزایش یافت.^۷ در ۱۸۹۳، ۶۴۸ شرکت سهامی در روسیه به ثبت رسیده بود، در ۱۹۰۰ این رقم به ۱۳۶۹ یعنی حدوداً دو برابر تعداد سابق افزایش یافت. و اگرچه کل حجم سرمایه‌های جدیدی که شرکت‌های سهامی در ۱۸۹۳ در عرض یک سال بدست آورده بودند از رقم ۶۰ میلیون روبل فرا تر نمی‌رفت، این رقم برای سال ۱۸۹۵ بالغ بر ۱۳ میلیون روبل شده بود و در عرض سه سال بعدین رقم ۲۳۰ تا ۲۵۶ میلیون روبل توان می‌کرد. این رقم در سال ۱۸۹۹ به بالاترین حد خود در طی این دوره رسیده بود و بالغ بر ۴۳۰ میلیون روبل می‌شد.^۸

گسترش سریع صنعت روسیه در طی این دهه را تا حدی بتوان با ارائه آمار مقایسه‌ای زیر بهتر مشخص کرد. اگر کل تولیدات صنعتی روسیه در سال ۱۹۱۳ را معادل رقم صدر نظر بگیریم، آنوقت در مقایسه با آن حجم تولیدات صنعتی روسیه که در سال ۱۸۹۲ بالغ بر ۳۱ می‌شد، در سال ۱۹۰۳ به ۶۴ رسیده بود. بعبارت دیگر حجم تولیدات صنعتی روسیه در عرض یک دهه دو برابر شده بود. همین‌طور اگرچه حجم تولیدات صنعتی انگلستان در ۱۸۷۰، ۸۰ برابر کل تولیدات صنعتی روسیه بود، ولی بدلیل توسعه سریع صنعت روسیه در طی دهه آخر قرن نوزدهم، این اختلاف نسبی به نصف تقلیل یافته بود.^۹

ده سال موفقیت چشمگیر برای سیاست صنعتی ویتیه، آن را از بن بستی که در انتظارش بود در مان نگذاشت. ویتیه با لایحه بن بستی رسیده بود که وزیران مالی قبل از او نتوانسته بودند خود را از آن خلاص کنند. قدرت پرداخت مردم به خزانه دولت برای این توسعه عظیم صنعت در طی این دهه روبه تحلیل رفته بود. آنان دیگر استطاعت پرداخت مالیات‌های تصاعدی و دیون گزاف به صندوق دولت را نداشتند. توسعه صنعت در طی این دوره برای آنان - بویژه دهقانان روسیه - فقر و فلاکت بی سابقه‌ای را به همراه آورده بود. برای رهایی از این بن بست ویتیه با میبایست به اعتراضات توده‌های محروم روستا پاسخی مجاب‌کننده میداد و یا اینکه سیاست صنعتی کردن او محتوم به شکست بود. حوادث بعدی مبین‌الترین تیر بود. بحران اقتصادی ۱۹۰۵ - ۱۹۰۰، شورش‌های وسیع دهقانی سال‌های ۱۹۰۲ - ۱۹۰۵ و بالاخره انقلاب ۱۹۰۵، رژیم تزاری را مجبور کردند که برای رهایی از بن بستی که سرگشی ویتیه در آن گیر کرده بود دست به یکرشته‌ها و اصلاحات جدید بزنند. این رفرم‌ها

توسط وزیرکشورتزار، استولپین، دربین سالهای ۱۱- ۱۹۰۶ صورت گرفت. به موجب این اصلاحات دیون دهقانان به دولت ملغی اعلام گردید، و هرکدام از اعضا کمونهای روستایی مجاز شدند که مستقل از کمون برای خود زمین داشته باشند؛ بتوانند ملاک خود را گسترش دهند؛ کمون زراعی خویش را ترک گفته به شهر روند؛ حتی از یک منطقه به منطقه دیگری مهاجرت کنند. از آنجا که این اصلاحات جدید، در نیت تعقیب میشد. اول آنکه رژیم تزار را میدوار بود که در شرق با بت بین دهقانان، تولید خرد و تکنیک عقب افتاده زراعی به نفع تولید بزرگ و تکنیک های پیشرفته تر کشت و ریزی به پس رانده میشدند و کشت و ریزی روسیه نمیتوانست با اتکاء به درآمد حاصله به سطحی پیشرفته و متکی به تولید بزرگ نایل آید. فقدان تولید بزرگ و پیشرفته در بخش کشت و ریزی، دلیل عمده عقب ماندن توسعه این بخش به نسبت بخش صنعت در روسیه را تشکیل میداد. حکومت تزار در صد بود که به این اختلاف فائق آید. دوم آنکه در اثر تفکیک و پلاریزاسیون طبقاتی در روستا، حکومت تزار را میدوار بود یک طبقه جدید و قوی بورژوازی ده شکل گیرد که بعنوان پشتوانه سیاسی آن بر علیه دهقانان فقیر و متوسط عمل نماید. تا سال ۱۹۱۶ از ۲/۲ میلیون خانواری که تمایل خود را برای ترک کمونهای زراعی اعلام کرده بودند دو میلیون خانوار کمونها را ترک گفته بودند. این رقم ۲۴ درصد کل خانوارهای ۴۰ ایالت اروپایی روسیه را تشکیل میداد. ^{۱۰} این پروسه با وقوع جنگ جهانی اول در ۱۹۱۴ تخفیف یافت. در اثر این اصلاحات، حجم محصولات زراعی بطور چشمگیری افزایش یافت. بعنوان مثال درآمد حاصل کشت و ریزی در بین سالهای ۱۹۱۳- ۱۹۰۰، ۸۸/۶ درصد افزایش یافت. این رقم به فرض ثابت ماندن قیمت های محصولات کشت و ریزی، سیانگریک افزایش ۳۳/۸ درصد واقعی در حجم تولیدات کشت و ریزی بود. همینطور حجم صادرات کشت و ریزی در طی سالهای ۱۲- ۱۹۱۱، ۵۰ درصد بیشتر از حجم متوسط صادرات کشت و ریزی طی سالهای ۵- ۱۹۰۱ شده بود. ^{۱۱}

۳- ویژگیهای صنعتی شدن روسیه

ما در اینجا سیر صنعتی شدن روسیه را - هرچند اجمالی و سریع - مورد بررسی قرار دادیم. اینک بی مناسبت نیست که در اینجا آن ویژگیهای اساسی این روند را که در مباحثات دهه ۲۰ مکرراً مورد اشاره قرار میگرفت، برای رجوع بعدی مورد تاکید قرار دهیم. این ویژگیها بفرارزیر بودند:

۱- توسعه صنایع سنگین و همینطور شبکه خطوط راه آهن روسیه تقریباً از همان ابتدای امر به نیازهای نظامی حکومت تزاری گره خورده بود، تا اینکه به نیازمندیهای یک بازار مصرف وابسته باشد. به علاوه بخش وسیعی از جمعیت

روسیه را خانواده‌های دهقانی ای تشکیل میدادند که چه بدلیل آنکه در رفیع نیا زمینهای مصرفی شان خودکفا بودند و چه بدلیل اینکه بخاطر پائین بودن سطح معیشت شان از قدرت خرید بسیار نا زلی برخوردار بودند، نمیتوانستند در زمره خریداران بازار مصرف تولیدات صنعتی در آیند. بنا براین رشد سریع صنعت روسیه همزمان به انکشاف یک بازار مصرف وسیع منجر نشد. از اینرو ذخایر مالی برای توسعه صنعت روسیه هم متقابلاً از فروش فراورده‌های صنعتی در بازار تا مین نمیشد بلکه وابسته به کمکهای دولت تزاری بود. این امر باعث شد که توسعه صنعت روسیه عمدتاً مطابق برنامه‌ها باشد بدین معنا که برای توسعه خود به سفارشات از پیش تعیین شده دولت متکی باشد تا به نیازهای نوسان کننده بازار. همینطور ذخایر مالی ضروری برای گسترش صنایع که عمدتاً از طریق وامهای دولتی تأمین میشد، به منظور برآورده کردن اهداف سیاسی معینی به بخشهای مختلف تخصیص می یافت. از اینرو در روسیه برخلاف اروپا سرمایه داری بدوای برای تحصیل سود بیشتر توسط سرمایه داران خصوصی رشد و تکوین نیافت.

۲- رشد سریع - ولی در عین حال به تاخیر افتاده - صنعت در روسیه باعث شد که مراحل مقدماتی صنعتی شدن آنطور که در اروپای غربی طی شده بود، در روسیه رخ ندهد. اروپای غربی در طی چند قرن شاهد گذار تدریجی تولید صنعت گران منفرد به کارگاههای کوچک و از آنجا گذار تولید فابریکی به تراست های غول آسایی که صدها و هزاران نفر را در استخدام خود داشتند، بود. اما این سیر در روسیه طی نشد. از اینرو در عین اینکه در روسیه مراکز صنعتی بسیار بزرگ و مدرنی ایجاد شده بود ولی گمان تولید خرد در آنجا نقش قابل ملاحظه ای ایفا نمیکرد. اهمیت نسبی تولید خرد توسط کارگاههای کوچک و صنعت گران در کل اقتصاد روسیه را ارقام زیر بهتر نشان میدهند. در ۱۹۱۵، ۶۷ درصد کل نیروی انسانی شاغل در صنعت یعنی ۵/۲ میلیون نفر در بخش تولید خرد شاغل بودند. تولید خرد در همان سال ۳۳ درصد کل محصولات صنعتی را به خود اختصاص میداد. ۱۲

۳- اگرچه در روابط ارضی اصلاحاتی صورت گرفته بود ولی بخاطر سیستم کمونهای زراعی تفکیک طبقاتی در روستا به فرجام نرسیده بود. پروسه شکل گیری پرولتاریای روستا مراحل آغازین خود را می گذارند و تا پیش از انقلاب اکتبر دهقان متوسط اکثریت جمعیت روستا نشین روسیه را تشکیل میداد. توسعه صنعت نیز به سختی به مدرنیزه کردن کشاورزی روسیه کمک کرده بود و از اینرو بخش کشاورزی در روسیه از نظر تکنولوژیک و سطح تولید در مقایسه با اروپا از حد بسیار نا زلی برخوردار بود و جمعیت روستایی نسبت به حجم محصولات کشاورزی در مقایسه با اروپا رقم بسیار بالایی را تشکیل میداد.

۴ - صنعت روسیه در مقایسه با سایر جوامع پیشرفته سرمایه داری آن زمان

علیرغم ویژگیهای فوق، نرخ رشد صنعت روسیه در مقایسه با سایر جوامع صنعتی اروپا، از نرخ بسیار چشمگیر و قابل ملاحظه‌ای برخوردار نبود. روسیه در عرض ۵۳ سال فاصله بین لسفورا بطن سروزا ژتا وقوع جنگ جهانی اول، از یک کشور عقب افتاده کشاورزی به دهمین کشور پیشرفته صنعتی جهان آنروز تبدیل شده بود. جدول زیر نرخ رشد صنعت روسیه را در بین سالهای ۱۸۶۰ تا ۱۹۱۳ بطور موجز ارائه میکند: ۱۳

جدول ۱: بازدهی صنعتی در روسیه در فاصله بین سالهای ۱۸۶۰ تا ۱۹۱۳ (بازدهی صنعتی سال ۱۹۰۰ معادل ۱۰۰ گرفته شده است)

بازدهی صنعتی	سال	بازدهی صنعتی	سال	بازدهی صنعتی	سال
۹۸/۲	۱۹۰۵	۷۲/۹	۱۸۹۶	۱۳/۹	۱۸۶۰
۱۱۱/۷	۱۹۰۶	۷۷/۸	۱۸۹۷	۱۷/۱	۱۸۷۰
۱۱۶/۹	۱۹۰۷	۸۵/۵	۱۸۹۸	۲۸/۲	۱۸۸۰
۱۱۹/۵	۱۹۰۸	۹۵/۳	۱۸۹۹	۵۰/۷	۱۸۹۰
۱۲۲/۵	۱۹۰۹	۱۰۰	۱۹۰۰	۵۳/۴	۱۸۹۱
۱۴۱/۴	۱۹۱۰	۱۰۳/۱	۱۹۰۱	۵۵/۷	۱۸۹۲
۱۴۹/۷	۱۹۱۱	۱۰۳/۸	۱۹۰۲	۶۳/۳	۱۸۹۳
۱۵۳/۲	۱۹۱۲	۱۰۶/۵	۱۹۰۳	۶۳/۳	۱۸۹۴
۱۶۳/۶	۱۹۱۳	۱۰۹/۵	۱۹۰۴	۷۰/۴	۱۸۹۵

همانطور که از جدول فوق میتوان مشاهده کرد، نرخ رشد سالانه صنعت در روسیه در بین سالهای ۱۸۸۸ - ۱۹۱۳ بطور متوسط ۵ درصد بوده است. این نرخ رشد علیرغم قلت سرمایه‌های موجود در روسیه رقمی بالاتر از نرخ رشد صنعت در آلمان یا آمریکا آن زمان را تشکیل میداد. همینطور طبق آمار موجود، در فاصله بین سالهای ۱۸۶۰ - ۱۹۱۰ حجم تولیدات صنعتی در سراسر جهان ۶ برابر افزایش یافته بود، در همان دوره این افزایش برای انگلستان ۲/۵ برابر، برای آلمان ۶ برابر و برای روسیه ۱۰/۵ برابر بود. ۱۴ علیرغم این رشد سریع صنعت، توسعه عمومی اقتصاد روسیه بدلیل رشد بسیار آهسته کشاورزی - که در هر حال حجم بزرگی از نیروی شاغل و درآمد ملی روسیه را بخود اختصاص میداد - کاملاً در

مقایسه با وضعیت عمومی اقتصاد با یرجوا مع کا پیتالیستی پیشرفته آلمان، در بهترین حالت از موقعیتی متوسط برخوردار بود.

جدول زیر وضعیت عمومی اقتصاد روسیه را در مقایسه با اقتصاد آمریکا و انگلستان قبل از شروع جنگ جهانی اول بهتر نشان میدهد: ۱۵

جدول ۲: مقایسه برخی از تولیدات صنعتی روسیه با آمریکا و انگلیس در ۱۹۱۳

ارقام تولید شده	روسیه	آمریکا	انگلستان
الکتریسته (به میلیاردها کیلووات)	۲/۵	۲۵/۸	۴/۷
ذغال سنگ (به میلیون تن)	۲۹/۲	۵۱۷/۸	۲۹۲/۵
نفت (به میلیون تن)	۱۵/۳	۳۴/۵	—
آهن (به میلیون تن)	۴/۲	۳۱/۵	۱۵/۴
فولاد (به میلیون تن)	۴/۳	۳۱/۸	۷/۸
الیاف پنبه‌ای (به میلیون متر)	۱/۹	۵/۷	۷/۴

۵ - رشد کمی طبقه کارگر روسیه

رشد سریع صنعت در روسیه، رشد سریع طبقه کارگر را به همراه داشت. جامعه روسیه با جدا شدن اجتماعی قدرت این طبقه جدید را تا قبل از انقلاب اکتبر در اضمحلالیات سالهای ۹۶ - ۱۸۹۵، انقلاب ۱۹۰۵ و انقلاب فوریه ۱۹۱۷ شاهد بود. کم و کیف طبقه مزدبگیر روسیه در آن انقلاب اکتبر به مقیاسی قابل ملاحظه رسیده بود. تسخیر قدرت سیاسی توسط کارگران و تثبیت حاکمیت سیاسی شان توان و قدرت اجتماعی آنان را در بعدی نوین در برابر طبقه بورژوازی روسیه و جهان به عرصه نمایش گذاشت.

جدول ۳ که حاوی ارقام مربوط به کمیت بخشهای مختلف طبقه کارگر روسیه میباشد برای آشنایی با کم و کیف این طبقه درخور توجه است. ۱۶

همانطور که ارقام جدول ۳ نشان میدهند، کارگران صنایع سنگین کمی بیشتر از ۱۸ درصد از کل تعداد کارگران روسی را در ۱۹۱۷ در بر می گرفتند. این بخش از کارگران با احتساب کارگران راه آهن که بخش قدیمی تر و متشکل تری در روسیه محسوب میشد، در مجموع به $\frac{1}{4}$ کل جمعیت مزدبگیران روسیه بالغ میشدند. بعلاوه رقم ۵ میلیون برای کارگران کشاورزی روسیه نشانگر این است که علیرغم اینکه پروسه تفکیک طبقاتی در روستاها به فرجام نرسیده بود ولی تا قبل از انقلاب اکتبر

جدول ۳: وضعیت کمی طبقه کارگر روسیه در ۱۹۱۷ بر حسب حرفه

نوع حرفه	تعداد	درصد از تعداد کل
۱) کارگران شاغل در صنایع سنگین، تولیدات فلزی و معادن	۳,۹۶۴,۳۰۰	۱۸/۴ درصد
۲) کارگران شاغل در کارخانگی و در کارگاههای موجود در شهر و روستا	۳,۵۰۰,۰۰۰	۱۷/۶ درصد
۳) کارگران فصلی و غیر ماهر	۱,۵۰۰,۰۰۰	۷/۵ درصد
۴) کارگران ساختمانی	۱,۵۰۰,۰۰۰	۷/۵ درصد
۵) کارگران و کارکنان خطوط راه آهن	۱,۲۶۵,۷۰۰	۶/۳ درصد
۶) کارگران و کارکنان خطوط آبی	۵۰۰,۰۰۰	۲/۵ درصد
۷) کارگران پست و تلگراف	۹۱,۰۰۰	۰/۵ درصد
۸) کارگران کشاورزی	۵,۰۰۰,۰۰۰	۲۴/۹ درصد
۹) کارگران شاغل در موسسات تجاری و در موسسات خدمات خصوصی	۸۶۵,۰۰۰	۴/۲ درصد
۱۰) خدمتکاران خانگی، نظافت چیان و غیره	۲,۱۰۰,۰۰۰	۱۰/۶ درصد
تعداد کل	۱۹,۹۶۵,۰۰۰	۱۰۰/۰ درصد

پرولتاریای روستا به یک نیروی مادی قابل ملاحظه‌ای بدل شده بود. در طی این سالها تمرکز کارگران صنعتی در روسیه چگونه صورت گرفت؟ بود؟ در پاسخ به این سؤال جدول ۱۷۴ اگرچه کامل نبوده و از کمبودهای آماری معینی رنج میبرد ولی کماکان در ارائه یک تصویر نسبی موفق است. با توجه به جدول ۴ بعنوان مثال میتوان مشاهده کرد که تا اول ژانویه ۱۹۱۷ کمی بیشتر از ۲ میلیون کارگر صنعتی در ۱۲۴۳۲ واحد تولیدی بکار مشغول بوده اند (این جدول آمار مربوط به سیبری و ترکستان را در بر ندارد). بعبارت دیگر در روسیه ۱۹۱۷ بیشتر از ۱۲ هزار بنگاه تولیدی وجود داشتند که در هر کدام بطور متوسط ۱۷۰ کارگر صنعتی به کار مشغول بوده اند^{۱۸} این البته یک رقم فرضی است که با استفاده از ارقام جدول فوق برای دادن یک تصویر ساده به خواننده از چگونگی تمرکز کارگران صنعتی محاسبه شده است. وگرنه همانطور که مشاهده میشود، در شهرهای مسکو و پتروگرا د تمرکز کارگران

صنعتی از این رقم تخمینی بیشتر است. این دوشهر با لاترین درجه تمرکز کارگران صنعتی روسیه را در بر داشتند. با توجه به جدول میتوان مشاهده کرد که در این دوشهر به ترتیب ۴۰۵۵ واحد تولیدی با تراکم متوسط ۲۵۰ کارگر و ۱۶۱۷ واحد تولیدی با تراکم متوسط ۲۱۴ کارگر وجود داشتند.

جدول ۴: چگونگی توزیع کارگران صنعتی روسیه در ژانویه ۱۹۱۷

نام منطقه	تعداد دهنگاهای تولیدی	تعداد کارگران شاغسل	نسبت کارگران به منابع در صدی زکل کارگران شاغسل
پتروگراد	۱,۶۱۷	۳۴۵,۴۳۸	۱۶/۴
مسکو	۴,۰۵۵	۱,۰۰۰,۱۱۴	۴۷/۶
کیف	۲,۳۲۹	۲۶۹,۹۹۸	۱۲/۹
خارکوف - اکاترینوسلاف*	۱,۲۲۴	۱۸۸,۴۲۱	۹/۰
ولگا	۱,۱۷۷	۱۱۴,۲۵۰	۵/۴
گاسپین	۷۱۱	۶۳,۷۷۶	۳/۱
روستوف**	۵۲۰	۵۱,۲۴۱	۲/۵
اورال	۲۳۸	۴۵,۰۶۳	۲/۲
قفقاز	۳۶۱	۱۵,۶۹۱	۰/۹
تعداد کل	۱۲,۲۳۲	۲,۰۹۳,۹۹۲	۱۰۰/۰

با توجه به آنچه رفت، میتوان نتیجه گرفت که اگرچه توسعه منابع سرمایه داری درجا مع روسیه پیش از انقلاب اکتبر و درجه تمرکز صنعت و طبقه کارگر روسیه در مقایسه با وضعیت همین مولفها برای جوامع پیشرفته اروپای غربی (آلمان، انگلستان...) و آمریکا از حدنازل تری برخوردار نبودند ولی علیرغم آن، نیروی محرکه انقلاب سوسیالیستی، یعنی کارگران مزدبگیر، هیچوجه در روسیه یک کمیت قلیبیسل را تشکیل نمیدادند. در حقیقت از کل جمعیت ۱۶۵ میلیون نفری روسیه در ۱۹۱۷، ۱۹، ۴۰ میلیون آنرا کارگران مزدبگیر تشکیل میدادند و این یک کمیت قابل توجه بود.

* Kharkov-Ekaterionslav

** Rostov

فصل دوم: گرایش‌ات اجتماعی برای تحول

جامعه روسیه تزاری

از اوایل قرن نوزدهم عقب افتادگی اقتصادی - سیاسی جامعه روسیه در قیاس با جوامع اروپای غربی خود را مشهود ساخته بود. از ربع آخر قرن هجدهم به بعد انگلیس شاهد یک رشدی سابقه‌صنعتی بود و فرانسه پس از انقلاب کبیر چنین سیری را مشابهاً از سر می‌گذازند. صنعت در این دوران در روسیه رشدی کاملاً معکوس داشت. سیر صنعتی شدن روسیه تا اوایل قرن نوزدهم آن را در وضعیتی قابل مقایسه با جوامع اروپای غربی قرار میداد. بعنوان مثال حجم تولیدات فلزی روسیه در ۱۸۰۰ هم سطح حجم تولید در همین عرصه در انگلستان آن زمان بود.^۱ ولی در طی نیمه اول قرن نوزدهم نه تنها مناسبات سرمایه‌داری و به تبع آن صنعت رشد قبلی خود را طی نکردند که کاملاً برعکس در طی این دوران پایه‌های نظام سرمایه‌داری و نفوذ آن در روسیه حتی تقویت گردید. از نقطه نظر اجتماعی - سیاسی جامعه روسیه آن زمان یک دوره عقب‌گرد را از سر می‌گذراند. قیام ناموفق افسران جوان ارتش در ۱۸۲۵ (موسوم به قیام دسامبر) که عمده‌تأثیر آن الهام از تحولات انقلاب کبیر فرانسه و با هدف سرنگونی رژیم تزار صورت گرفته بود، رژیم تزاری را بر آن داشت تا به هر شکل ممکن از تسری و نفوذ افکار و آراء اروپایی به جامعه روسیه جلوگیری بعمل آورد. بعنوان مثال سفر به اروپا برای شهروندان روسی ممنوع شد و همین‌طور متقابلاً از مسافرت اروپائیان به روسیه شدیداً جلوگیری میشد. با تسور بسیا رُسفت و سختی وضع شد و امکان تحصیل در دبیرستانها و مدارس عالی صرفاً برای فرزندان کارگزاران مورد اعتماد دولتی و اشراف مجاز شناخته شد. آموزش تا ریخ فلسفه، متافیزیک و قانون اساسی در دانشگاهها معلق گردید و تدریس منطق فقط برای مدرسین مذهبی مجاز اعلام شد و قس علیهذا.

علیرغم ارتجاع مطلق سیاسی و فرهنگی و ایستایی اقتصادی روسیه در این دوران، نسلی پرمایه از متفکران و نویسندگان منتقد وضع موجود در روسیه پدید

آمد. اینان البته صرفاً نقد نظام موجود را وظیفه خود قرار نداده بودند بلکه راه برون رفت از آن وسیر مطلوب تحولاتی که روسیه میبایست از نقطه نظر آنان بـرا ی پیشرفت آتی خویش از سرنوشت گذار را اندرانیز مورد اقرار داده بودند. روسیه چه مسیری را در آینده میبایست طی میکرد؟ در پاسخ به این سؤال دو مکتب فکری متفاوت شکل گرفتند: اسلاودوست ها و غرب گرایان.

۱- دو مکتب فکری برای تحول اجتماعی روسیه: اسلاودوست ها

و غرب گرایان

غرب گرایان برای این باور بودند که سرنوشت روسیه بعنوان یک کشور عقب افتاده به این مسئله بستگی دارد که تا چه اندازه روسیه از غرب بیا موزدیعنی بتوانند همان مراحل و طرق پیشرفتی را از سر بگذارند که در غرب به پیشرفت و ترقی منجر شده بودند. از اینرو تمام غرب گرایان مخالف نظام استبداد و فئودالیسم بودند و تمام فعالیت های اجتماعی، آکادمیک و ادبی شان را متوجه چگونگی تسریع و تسهیل رشد مناسبات سرمایه داری در جامعه روسیه کرده بودند. بدین لحاظ آنان در زمینه سیاسی خواهان آن بودند که نظام استبداد تزاری برچیده شود و با یک نظام پارلمانی بورژوازی یعنی چیزی شبیه آنچه که در جوامع مشروطه سلطنتی از جمله انگلیس وجود داشت، جایگزین گردد. در زمینه اقتصادی آنان خواهان برچیده شدن نظام ارباب - رعیتی از طریق یک رفرم ارضی که با مشارکت دولت و اشراف صورت گیرد، بودند. بزعم آنان روابط بین روسیه و کشورهای بورژوازی غسرب میبایست هر چه نزدیکتر میگردد تا زمینه توسعه، سریع صنعت، تجارت و وسایل جدید حمل و نقل بویژه استفاده از خطوط آهن، ممکن میگردد. آنان همچنین مدافع سر سخت توسعه آزاد صنعت و تجارت بدور از هرگونه دخالت دولت بودند. غسرب گرایان برای این اعتقاد بودند که سیر مسیری که اروپا برای پیشرفت خود طی نموده بود برای روسیه در حکم نه یک انتخاب که تا بعیت از یک قانون طبیعی بسود و بنا بر این بزعم آنان روسیه مجبور بود که برای پیشرفت آتی خود چنین مسیری را دیر یا زود طی نماید. پیما رف یکی از منادین این مکتب چنین میگوید:

"انقلابات زیادی در طول تاریخ به وقوع پیوسته اند؛

نهادهای سیاسی و نهادهای مذهبی [متعددی] از بین

رفتند، ولی از یطن تمام این انقلابات، این سلطه سرمایه

بر کار بود که بی هیچ خدشهای عروج کرد. ... زمان آن فرا

خواهد رسید - و از آن چندان بدور نیستیم - زمانیکه ...

ما حب جوان یک ملک سرانجام بخواد ملک اش را به شیوه ای

اروپایی سازمان دهد. پس از آن سرمایه‌دار جوان [ما]
 اقدام به تأسیس کارخانجاتی خواهد کرد که ما به آنان
 محنا جیم و آنان را چنان سازمان خواهد داد که هم برای
 صاحب این کارخانجات و هم برای کارگران شاغل در آنان
 مفید باشد؛ و این تمام آن چیزی است که ما بدان نیاز
 داریم. یک مزرعه خوب و یک کارخانه خوب بهترین و تنها
 قانون ممکن برای آموزش مردم است.^۲

اسلاو دوستها برعکس غرب‌گرایان مخالفان بودند که روسیه برای پیشرفت
 آتی خودسیری را سپری نماید که غرب پیشتر از سرگذرانده بود. دوقاکتور آنان را در
 این مخالفت‌شان مصر می‌کرد. اول آنکه آنها مدعی بودند که تاریخ تا آن زمان
 روسیه سیری متفاوت و مستقل از سیر تکامل جوامع اروپای غربی طی کرده بود و
 این تمایز به روسیه ویژگیها و مشخصاتی میداد که جوامع اروپایی از آن بی بهره
 بودند. بزعم اسلاو دوست‌ها خود ویژگی روسیه در مقایسه با اروپا در این بود که در
 طول تاریخ تکوین آن اثری از مبارزه طبقاتی دیده نمی‌شد، از کمون‌ها و آرتل‌های
 کشاورزی برخوردار بود، و مذهب رسمی آن شاخه ارتدکس مسیحیت بود که از شاخه
 کاتولیک مسیحیت که در جوامع اروپایی غالب بود، متفاوت است. این ویژگی‌های
 روسیه تا آن هنگام، آنان را مجاب می‌ساخت که توسعه آتی روسیه در گرو پی‌موندن
 راهی متفاوت از راه طی شده جوامع اروپایی است. الکساندر هر تزن سخنگوی
 صاحب‌نام این مکتب چنین می‌گفت:

"هیچ چیز در روسیه... برخود مهر آن یک نواختی،
 رکود و قطعیتی را حمل نمی‌کنند که ما هم اکنون در مللی
 شاهدیم که از طریق زحمات طولانی اشکالی از زندگی
 برای خود فراهم آورده اند که بخشا با آرمایانهاشان هم
 خوانی دارند.

افزودن بر آن، بایست بجا طرداشت که جا مع روسیه
 مصون از آن سه بلایی ماند که رشد غرب را به خمود کشا نندند؛
 کاتولیک‌گرایی، قوانین رومی و حاکمیت بورژوازی.
 همین تمایز قضیه را [برای ما] ساده می‌سازد. ما برای
 انقلاب آتی در کنار شما [غرب] خواهیم بود. ولی
 برای چنین اقدامی ضرورتی ندارد که ما لزوماً با درهما نمانیم
 تلاقهای بی‌بگذاریم که شما گذاشته‌اید؛ لزومی ندارد که
 ما توان خویش را بر سر حوض اشکال سیاسی [حیات‌تان]
 به تباهی کشانیم... ما دلیلی نمی‌بینیم که داستان حماسه

آفرین رهایی شما را تکرار کنیم، همان حماسه‌ای که در طی آن مسیر شما چنان معلواریا دگاریهای گذشته شده است که شما خود دیگر حتی به سحتی می‌توانید یک قدم پیش‌تر در آن بردارید. زحمات و سختی‌های شما سرمشق‌های ما هستند. تا ریخ بسیارنا منصف است. آنان که دیرتر یا به عرصه ظهور می‌گذارند بجای آنکه استخوانهای جویده شده نصیب‌شان گردد، بدلیل تاخیرشان از برکات سفره تجربه برخوردار میشوند. تمام پیشرفت بشریت چیزی نیست مگر تجلی این قدرشناسی تاریخی.^۲

فاکتور دومی که اسلاودوست‌ها را در عقایدشان راسخ میساخت تجسربه سرمایه‌داری شدن اروپا بود. هرچند سیرکاپیتالیستی شدن جوامع اروپایی در اواسط قرن هجدهم موجب رشد و ارتقاء تکنولوژیک این جوامع گشته و ثروت‌آنان را ده‌ها برابر افزون ساخته بود. این جوامع را از قیود نظام فئودالی رها ساخته بود و دمکراتیزه شدن نظام سیاسی آنها را به همراه داشت. ولی در عین حال سرمایه‌داری شدن جوامع اروپای غربی برای میلیونها توده‌کارگر و زحمتکش این جوامع تنها موجب فقر و فلاکت روزافزون و تعمیق شکاف بین آنان و طبقات دارا گشته بود. اسلاودوست‌ها که بر متن سالهای ۱۸۴۰ پایه‌میدان گذاشته بودند و این عواقب سرمایه‌داری شدن جوامع غرب را به چشم میدیدند از این چشانداز که پیشرفت‌آنی روسیه با کاپیتالیستی شدن آن گره بخورد، هرچه بیشتر دوری می‌گزیدند. از اینرو هرچند آنان بر بهره‌گیری از دستاوردها و پیشرفت‌های عملی و تکنولوژیک اروپا تاکید میکردند، ولی استفاده از این دستاوردها را تا آنجا که به تحولی خودویژه برای روسیه منجر میگردد مجاز میشمردند.

اسلاودوست‌ها یک مکتب فکری همگون را تشکیل نمیدادند. در طیف محافظه‌کار این گرایش، بودند کسانی که خواهان الغاء مناسبات ارباب رعیتی "ازبالا" - یعنی توسط خودتزار - بودند. البته بی آنکه چنین اصلاحاتی به امحاء کمونهای کثا ورزی در روستاها منجر گردد. اینان در عین حال مدافع توسعه صنعت و تجارت، گسترش شرکتهای سهامی و بانکی، ایجاد خطوط راه آهن و استفاده از ماشین آلات سنگین در کثا ورزی بودند. در عرصه سیاست این دسته از اسلاودوستها اگرچه خواهان دخالت هرچه بیشتر نمایندگان سیاسی طبقات دارا در حکومت بودند ولی به هیچوجه خواستار الغاء نظام تزاری و یا محدود کردن اختیارات حقوقی تزار نبودند. در طیف انقلابی اسلاودوست‌ها، شخصیت‌هایی چون هرتزن قرار داشتند که خواهان سرنگونی رژیم تزاری و برپایی سوسیالیسم - هرچند سوسیالیسمی ویژه روسیه - بودند. اتخاذ چنین موضعی برای این انقلابیون چند دلیل داشت. آنها شما

شکست انقلابات ۱۸۴۸ و خیانت بورژوازی در این انقلابات بودند، از سوی دیگر آنها شاهد بودند که چگونه در پیاپی این انقلابات به خاطر شد سریع اقتصاد کاپیتالیستی در نیمه دوم قرن نوزدهم کارگران انقلابی اروپا به بی‌نفاوتی سیاسی و انفعالی کشانده شده بودند. این مشاهدات آنان را مجاب می‌کرد که در روسیه میبایست بدنبال نیروی محرکه انقلابی متفاوت از بورژوازی و پرولتاریا گشت، از اینرو اسلاو - دوسنهای انقلابی چوت هر تزن، در روسیه این خود ویژه‌گی را میدیدند که میتواند با اتکا به نیروی دهقانان روستا و با استفاده از کمونهای کشاورزی شان، مستقیماً به سوسیالیسم - هر چند سوسیالیسمی ویژه روسیه - و جامعه‌ای ببری از ستم و استثمار طبقات دارا رهسپار شود، بدون آنکه ناگزیر با تدبیراً مرحله کاپیتالیستی شدن را از سر بگذرانند، هر تزن، پدر سوسیالیسم دهقانی روسیه، این اعتقاد خود را چنین بیان میکند:

"کمون [منظور کمونهای زراعی روستاهای روسیه است] مردم روسیه را از بربریت مغولها و تمدن شاهانه، از مالکین اروپایی شده و برو - کراسی آلمان مصون نگه داشته است. سیستم کمونی، هر چند مختل شده، ولی توانسته است مداخله‌های مقامات دولتی را از سر - بگذارند. این سیستم با موفقیت خود را زنده نگه داشته تا انکشاف سوسیالیسم در اروپا را شاهد باشد، این وضعیت از اهمیت فوق‌العاده‌ای برای روسیه برخوردار است ...
از مشاهده تمام این وضعیت میتوان بدستی دریافت که تا چنانچه روسیه خوشبخت بوده است که کمون روستا جلوی تلاشی مالکیت کمونی را گرفته است؛ چقدر مردم روسیه خوشبخت هستند که در خارج تمام جنبش‌های سیاسی قرار گرفته‌اند، [یعنی] در خارج تمام آن تمسکدن اروپایی قرار گرفته‌اند] که هر آینه به روسیه تسلی می‌یافت] بدون شک به تخریب کمون منجر میشد - همان تمدنی که امروزه در سوسیالیسم به نفی خود رسیده است." ۴

نظریه پردازان و مدافعان گرایش‌های اسلاو دوستی و غرب گراشی عمدتاً اهل ادب، علم و فلسفه بودند تا سیاستمداران و روسای زمانه جنبش‌های اعتراضی. لذا هر چند روندهای فکری که آنان در نیمه اول قرن نوزدهم بنیان گذاشتند شدیداً جنبش‌های اعتراضی اجتماعی اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم روسیه را از خود متمایز ساختند ولی در دوران حیات خویش هیچکدام نتوانستند به ایجاد یک جنبش اجتماعی نیرومند که یا رژیم تزار را سرنگون سازد و یا بعنوان اهرم فشار بر روی آن عمل کند و تغییرات و اصلاحات اساسی را که آنان طلب میکردند بوجود آورد. چنین فشاری

برای اولین بار از خارج از مرزهای روسیه، از طریق شکست ارتش تزاری در جنگ کریمه به نظام موجود دولتمردان آن تحمیل شد. آنگاه که تزار ضرورت یک تحول اساسی اجتماعی را در روسیه برسمیت شناخت، این مهرایده‌ها و آرمانهای اسلاو-دوست‌های محافظه‌کار بود که راهنمای عمل تزار قرار گرفتند. به همان صورت که ایده‌ها و آرمانهای اسلاو دوست‌های انقلابی پرچم عمل اولین تشکلهای سازمانهای انقلابی روسیه در نیمه دوم قرن نوزدهم یعنی نارسودنیک‌ها گردیدند. این دو برداشت از گرایش اسلاو دوستی برای مدت‌های مدیدی بیان‌کنش طبقات اجتماعی مختلف روسیه بودند. اتخاذ آرمانهای اسلاو دوست‌ها توسط تزار را زیکسو و مخالفان حکومت تزار از سوی دیگر تنها شروع پروسه‌ای بود که تا سالهای پس از انقلاب اکتبر ادامه یافت.

۲- روندهای اجتماعی برای تحول جامعه روسیه پس از اصلاحات ۱۸۶۱

اصلاحات سالهای ۱۸۶۰ و توسعه سریع مناسبات سرمایه‌داری که متعاقب این اصلاحات در روسیه بوقوع می‌پیوست، بخش وسیعی از بورژوازی، بزرگ مالکین و اشراف قبلاً معترض را نسبت به حکومت تزاری خوشبین کرده بود. دیگر بسیاری از روشنفکران طبقات دانا برخلاف نیمه اول قرن نوزدهم در جرگه منتقدین سر سخت تزار بشمار نمی‌رفتند. این امتنان آنان فقط به این دلیل نبود که اصلاحات دهقانی نیمه دوم قرن نوزدهم خواست اقتصادی دیرینه آنان را متحقق میساخت و زمینه‌های لازم برای ایجاد یک روسیه صنعتی و هم‌تراز با غرب را فراهم می‌آورد، بلکه به این علت نیز بود که حکومت تزاری علاوه بر این اصلاحات اقتصادی اصلاحات مدنی و سیاسی قابل ملاحظه دیگری را نیز در دستور کار خود قرار داده بود که با منویات لیبرالی آنان برای دخالت بیشتر در حکومت همساز بود. از جمله این اصلاحات تصویب منشور جدید دانشگاهها در ۱۸۶۳ بود. به موجب این منشور استقلال دانشگاهها به رسمیت شناخته می‌شد و هیئت امنای دانشگاهها از قید محدودیت‌ها و مقررات اداری دست‌پاگیر سابق در تعیین مواد درسی و غیره آزاد می‌شدند. همین‌طور در سال ۱۸۶۴ قانون زمستو (Zemstvo) به تصویب رسید که به موجب آن تشکیل نهادهای خودگردان روستایی (زمستوها) مجاز شناخته می‌شد. این نهادهای خودگردان در محدوده منطقه تحت نظارتشان از حق نظارت و کنترل مدارس، بهداشت عمومی، تامین مواد غذایی، ارتباطات، بیمه، مساعدت به فقرا، حفاظت از زندانها و همین‌طور سایر نیازمندیهای اداری محلی برخوردار بودند. در همان سال ۱۸۶۴ یک لایحه جدید قضایی به تصویب دولت رسید که برای اولین بار قوه قضایی را از قوه اجرایی و مقننه مستقل میساخت و وجود هیئت منصفه و حق دفاع

حضوری در دادگاه را برسمیت می شناخت، در سال ۱۸۶۵ فرمان جدیدی در مورد محدود ساختن حدود سانسورا علام گردید که به موجب آن دست ناشرین بطور قابل ملاحظه‌ای در چاپ و نشر کتب، مجلات و جراید بازگذاشته شد. لایحه دولت‌های محلی (شهرداریها) در ۱۸۷۰ وضع گردید که امکان تبدیل شهرهای امپراطوری روسیه به مراکز اقتصادی و تجاری جدید را فراهم آورد و غیره. اگرچه همه این تحولات مدنی درجا مع روسیه هنوز آنرا به یک حکومت مشروطه سلطنتی از نوع انگلیس درنیا ورده بود ولی امید به تحول تدریجی حکومت تزاری به سمت چنین حکومتی را در دل بسیاری از روشنفکران بورژوا زنده نگه میداشت.

ترور تزار الکساندر سوم در ۱۸۸۱ و روی کار آمدن تزار جدید سحر و غریبی تمام تحولات چند دهه گذشته را درهم پیچید. حکومت جدید با تمام نوحه‌ها سلاش و با لغو همه حقوق‌های مدنی قبلا وضع شده به میدان آمد. این وضعیت، بورژوازی نو، خاسته روسیه را در این موضع قرار داد که با زبان ملایم و توکل به ساخت و پاخت از بالا صرفا نمیتواند حکومت تزاری را بطرف نظام مطلوب خود یعنی حکومت پارلمانی از نوع آنچه در جوامع اروپایی وجود داشت، سوق دهد. برای اینکار رسیح از پائین هم لازم بود. بورژوازی روسیه بر آن شد تا علاوه بر حامیان سنتی اش - روشنفکران بورژوا، متخصصین و پروفیسورهای دانشگاه، وکلاء و... - توده‌های دهقانان و کارگران را نیز به زیر پرچم خود بسیج کند. برای اینکار بورژوازی اپوزیسیون به دو چیز تکیه داشت. اول آنکه خود را را دیکال جلوه دهد و دوم آنکه بتواند تحریف اصلی خود در اپوزیسیون، یعنی ناردونیک‌ها را که تجلی اصلی را دیکالسم تزارمسان روسیه به حساب می آمدند، از نظرایدئولوژیک شکست داده و آرماسها و آمال خود را بعنوان خواسته‌هایی را دیکال، مترقی و درعین حال عملی در اذهان توده‌های وسیع مردم روسیه بنشانند. این جدالی بود که بورژوازی روسیه از آن موفق بیرون آمد.

اصلاحات دهقانی سالهای ۱۸۶۰ زمینه‌های نارضایتی دهقانان را تخفیف نداده بود. اولاً از آنجا که اراضی بزرگ مالکان تنها به کمونهای کشاورزی فروخته میشد، و تنها به این اعتبار دهقانان بی زمین نمیتوانستند صاحب زمین شوند، از اینرو بخش وسیعی از دهقانانی که به کمونهای زراعی تعلق نداشتند از حق هر گونه خرید زمینهای کشاورزی بی نصیب می ماندند. با این حساب اصلاحات ارضی ۱۸۶۱ مشکل بی زمین بودن توده‌های وسیع دهقانان روسیه را بلا جواب باقی گذاشته بود. بی زمین بودن و درعین حال بیکاری مشقات و فشارهای مالی و اقتصادی بیحدی به این توده وسیع دهقانان وارد می آورد و از اینرو آنان را به طیف معترضی رانده بود که نسبت به تغییرات صورت گرفته نظر مسا عدی نداشتند. وجود چنین طیف معترضی زمینه‌های گرایشات و جریانات را دیکال ضد تزاری را

با رور میساخت، ثانیاً آن دسته از دهقانانی که به لطف عضویتشان در کمونهای زراعی از حق کشت آزاد بهره مند شده بودند، در وضعیت چندان مساعدی قرار نداشتند. در شرایطی که بدلیل تراکم جمعیت روستا، عقب ماندگی روشهای کشت و کمبود سرمایه برای توسعه امکانات کشت و بهره برداری در مضیقه مالی قرار داشتند و از درآمد بسیار ناچیزی برخوردار میشدند، در عین حال آنان مجبور بودند که سالانه مالیاتهای بسیار گراف و دیون کمر شکنی را به دولت تزاری پرداخت کنند. این وضعیت باعث شده بود که توده وسیع دهقانان به اصلاحات ارضی ۱۸۶۱ و تحولات بعدی آن برخلاف بخش وسیعی از بورژوازی روسیه اصلاً میدی نبستند. برای آنان سرمایه داری شدن روسیه، با فقر و فلاکت روزافزون و نه چیزی بیشتر توان بود. ناردونیک هائما یندگان سیاسی این اعتراض و نارضایتی عمومی دهقانان روسیه بودند. بدین لحاظ آنان را دیکال و مخالف تحولات تکنونی بودند. این اعتقاد را لارف یکی از رهبران معروف جنبش ناردونیک نیمه دوم قرن نوزدهم چنین بیان میکند:

ما نه تنها در حال سپری کردن تحول اقتصادی پیش از الفاء اروپا برعکس نیستیم. بلکه همراه با تمام دنیای خود تحول چندان بدی نیست. بلکه همراه با تمام دنیای متعین در حال گذار به بالاترین یعنی شنیع ترین فرم اقتصاد بورژوازی هستیم. یعنی در دوره ای بمرمی بریم که دیگر سرمایه داران به متخصصین مالی بزرگی تبدیل شده اند. یعنی در دوره ای که پادشاهان کوچک بسا زار بورس دیگر حاکمان حیات اقتصادی ملل گشته اند؛ یعنی در دوره ای که بورژوازی به یک اشرافیت مالی تحول یافته است. این گذار تا شیرات فاجعه باری را در حیات اقتصادی توده ها موجب شده است. و دقیقاً همین تحول است که به عروج سوسیالیسم اروپای غربی منجر شده است. ولی آنچه بر ما گذشته بسیار بدتر از آن نیست که بر سر ملل اروپایی آمده است. در غرب، اقتصاد بورژوازی به تدریج، گام به گام، و همزمان با یک پروسه اکتشافات و اختراعات توسعه یافت. از برخی جهات حتی میتوان گفت که توسعه اقتصاد بورژوازی غرب مفید به حال توده های وسیع مردم بود... تنها به مرور زمان بود که روشن شد اقتصاد بورژوازی پس از طی مراحل چندی به مرحله فعلی اش تحول می یابد، یعنی همان مرحله ای که ناسازگاری و آشتی ناپذیری

منافع کا روسرما به شکل بیرحمانه ای عریان گشته است ...

[ولی تا آنجا که به روسیه برمیگردد] دهقانان زمانی آزاد شدند - و همزمان با این تحول اقتصاد بورژوازیی زمانی ممکن گردید - که دیگر این اقتصاد در غرب به آخرین مراحل تکوین خود رسیده بود. اما با گذشت دوران قانون جاودانه رقابت اقتصاد بورژوازی، اقتصاد هر ملت که به جرگه اقتصاد سرمایه داری پیوندد ناگزیر عالیترین و پیشرفته ترین فرم عملکرد این اقتصاد را به خود میگیرد. از اینرو ما بی آنکه هیچیک از مراحل بینابینی پس از اقتصاد فئودالی را از سر گذرانده باشیم، به یکباره به اقتصاد پادشاهان بازار بورس، صاحبان امتیاز و دلالان مشکوک و امثالهم وارد شدیم. براحتی میتوان فهمید که چرا این وضعیت سرعت خود را کاملاً مغایر منافع تسوده مردم قرار داده است؛ یعنی اینکه مضر به حال زمینداران ما، خرده بورژوازی ما و تسوده های مردم شده است. تنها تعداد اندکی از کلاشان و حقه بازان از برکت وجود این وضعیت درآمدهای هنگفتی را با اتکاء به فقر و ورشکستگی عمومی انباشت کرده اند. ۵

مخالفت نادر دوشیک ها بر علیه سرمایه داری شدن جامعه روسیه از حدی که مخالفت اخلاقی یا تهییجی فراتر میرفت، تا رودنیکها در طی چند دهه ای که از زمان شکل گیری شان میگذشت، موفق شده بودند تا نقطه نظراتشان بر علیه سرمایه داری شدن روسیه را تا حدیک مجموعه نظرات تئوریک ارتقاء دهند. برای بسورژوازی روسیه، مبارزه بر علیه این سیستم نظرات تئوریزه شده تنها با در دست داشتن ابزار تئوریک برتری میتوانست ممکن گردد. سیر عمومی استدلال نادر دوشیک ها بر علیه روند سرمایه داری شدن روسیه چنین بود. بنظر آنان تولید سرمایه داری نظامی بود و بسته به و مبتنی بر اقتصاد بازار. با حرکت از این نقطه شروع آنان استدلال میکردند که توسعه و رونق سرمایه داری در یک جامعه معین مشروط بدان است که سرمایه داری بتواند بازار فروش خود را توسعه دهد. بزرگمآنان چنین امکانی برای سرمایه داری روسیه از همان بدو امر غیر ممکن گردیده بود. چرا؟ زیرا آنان در ادامه سیر استدالات خود برای این باور بودند که سرمایه های روسی از قدرت رقابت با سرمایه های اروپایی در بازار جهانی برخوردار نبودند و صنعت روسیه بدلیل تکنیک و باآوری نازلش نمیتوانست چنین موفقیتی را در آینده نیز احرار کند.

تنها امکان باقیمانده برای توسعه سرمایه‌داری روسیه لاجرم اتکاء به گسترش بازار مصرف داخلی بود. ولی در این زمینه نیز آنان برای سرمایه‌داری روسیه روزنه‌ی امیدی نمی‌دیدند، زیرا بزرگمآنان مصرف‌کننده عمده روسیه دهقانان بودند که از یکسود و واحدهای خودکفا زندگی میکردند و از سوی دیگر بخاطر پرداخت مالیات‌ها و دیون گزافی که به دولت تزاری می‌پرداختند چنان قدرت خریدشان تنزل یافته بود که برای آنان هیچ امکانی وجود نداشت مصرف‌کننده‌های برای سرمایه‌های روسی گردند. هرچند انتقال بخشی از توده دهقانان و ورود آنان به بازار کار میتواند چنین بازار مصرفی را برای سرمایه‌های روسی فراهم آورد ولی بزرگمآنان بر روی چنین امکانی نیز تمسید حساب کردند زیرا برای همین انتقال اولیه دهقانان به شهرها ضروری بود که برای صنعت روسیه حداقلی از بازار مصرف وجود داشته باشد تا بتوانند از قبیل تولیدی که برای این بازار مصرف انجام میدهد، ما را جمعیت روستا را که به شهرها می‌آمد در اشتغال نگه دارد، با طی این سیر استدلالات آنان نتیجه میگرفتند که سرمایه‌داری روسیه در یک دور باطل قسراً گرفتار است. سرمایه‌داری روسیه برای رشد خود به یک بازار مصرف احتیاج داشت و پیدایش این بازار خود مستلزم درجه معینی از رشد این نظام بود.

نقطه نظرات اسلاودوست‌ها در زمینه تدوین یک استراتژی اقتصادی برای توسعه، آتی‌جا مع روسیه سنگ بنای فکری ناردونیکها گردیده بود. زیرا آنان نیز همانند اسلاودوست‌های سالهای ۴۰ به این نتیجه رسیده بودند که توسعه اقتصادی و پیشرفت شهروند روسی در این نهفته نبود که جا مع روسیه با تاخیر مدلی را تعقیب نماید که ولایی اعتباری آن در خود غرب به نمایش گذاشته شده بود و شایسته شرایط مشخص جا مع روسیه حتی امکان توسعه و گسترش چنین مدلی را ممکن نمیشد. برای توسعه، روسیه بزرگمآنان میبایست از روشی متفاوت استفاده میشد که با مصالح و امکانات موجود در خود جا مع روسیه هماهنگ باشد. در این جستجو خود برای دستیافتن به یک استراتژی متفاوت برای توسعه، اقتصادی جا مع روسیه، رهنمود قدیم هرتزن سرمشق آنان قرار گرفت: توسعه، جا مع روسیه با اتکاء به کمونهای زراعی و بانیروی محرکه، دهقانان میبایست صورت گیرد. آنان برای این باور بودند که ارتقاء بازاری کمونهای زراعی قدرت خرید توده دهقانان را افزایش میداد و این به نوبه، خود زمینه ضروری برای ایجاد یک صنعت سالم و قوی در روسیه را ممکن میساخت. بنا بر این به نظر آنان صنعتی شدن روسیه نه در گروتخریب کمونهای زراعی بلکه کاملاً بر عکس رمز موفقیت صنعت روسیه میبایست در تقویت این کمونها جستجو میشد. بر اساس چنین روند استدلالی بود که میخائیلوفسکی ستاره مشهور ناردونیک‌ها در اوج شهرت بلامنازع اش در اوایل قرن بیستم با اعتقاد به نفی چنین میگفت: